

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

همانطوری که دیروز عرض شد شرطیت استطاعت یک شرطیت عقلی و شرط وجودی است نه شرط وجوبی. پس از پرداختن به این مساله حالا به این نکته می‌رسیم که استطاعت در چه چیزی محقق می‌شود؟ خب خود استطاعت یک امر عقلی و یک شرط عقلی است و شرط عقلی این دیگر تحدید بر نمی‌دارد که با این کیفیت و با این حدّ در انسان این موضوع محقق می‌شود یا نمی‌شود اگر حدی برای او باشد همان حدی است که در همه موارد هست و هو الاقْتدار علی اتیان الفعل این می‌شود تعریف برای استطاعت و این شرط عقلی دیگر بیش از این چیزی را در اینجا بیان نمی‌کنند.

منتهی فقها نسبت به این کیفیت استطاعت مطالب مختلفی دارند همانطوری که نسبت به مساله خمس اینها بعضی از موارد را جزء مستثنیات خمس می‌شمارند و مثلاً فرض کنید مؤونه سنه را از

مستثنیات خمس به حساب می‌آورند یا اساس‌البیت را جزء مستثنیات خمس به حساب می‌آورند این مرکب و خادم را جزء مستثنیات خمس به حساب می‌آورند در مورد مساله استطاعت هم فقها مستثنیاتی قائل شدند منزل مسکونی جزء مستثنیات شمرده شده است مرحوم محقق حلی منزل و اساس‌البیت و خادم را جزء مستثنیات می‌شمارند و همین طور بعضی از مخارجی که در طول سفر برای انسان حاصل می‌شود اینها هم از قبیل این مساله است.

در مقابل این افراد مرحوم صاحب حدائق و همین طور ظاهراً اگر اشتباه نکنم صاحب مدارک ایشان خود منزل را منزل در شأن شخص می‌شمارند نه حالا فرض کنید اگر حتی شخصی یک منزلی دارد که خارج از شوون است به حسب عرفی این در اینجا جزء مستثنیات استطاعت نیست و استطاعت به او تعلق می‌گیرد یعنی باید منزل را تبدیل به منزل کوچکتر کند و با پول او حج انجام بدهد و همینطور نسبت به اساس‌البیت حتی آنها معتقدند بر اینکه هر

اساس البیتی جزء مستثنیات به حساب نمی آید یک اساس البیت ضروری که فقط یک فرش و وسائل طبخ باشد و خیلی مختصر نه حالا فرض کنید مثل امروزه که هر چیزی جزء اساس البیت شده، کامپیوتر هم جزء اساس البیت شده و ظرفشوئی جزء اساس البیت شده و خانه‌ای که ظرفشوئی ندارد زن نمی تواند با دستش بشوید.

یک وقت ما رفته بودیم یک جا از این چیزها که سرخ می کنند درش ما دیدیم آنجاست رویش هم قشنگ انداختند گفتم که شما از این استفاده می کنید گفت نه ما این را برای دکور خریدیم نشنیده بودیم که دیگر وسایل آشپزخانه دکور!! حالا دکور در اتاق خوابشان بلور می گذارند کریستال می گذارند از این قندانها و ظرفها دکور می گذارند اما دیگر وسایل آشپزخانه دکوری بابا یا سرخش کن یا بده به یک بیچاره‌ای که درش سبزمینی سرخ کند حالا دکور است و اگر نباشد نمی شود آشپزخانه لنگ است.

مرحوم صاحب حدائق می فرمایند وسائل منزل درست است ولی نه هر چیزی خوب است می گوید

بنده خدا هر چیزی که به عنوان وسائل منزل است
تلویزیون هم شده جزو وسائل منزل خانه‌ای که
تلویزیون ندارد خانه اموات و شهر اموات است
قبرستان است باید آدم فاتحه هم در آن خانه بخواند
و تلویزیون باید داشته باشد به ما می‌گویند شما
تلویزیون ندارید چطور زندگی می‌کنید می‌گویم ما
هم مثل شما نفس می‌کشیم اصلا شما چطوری
زندگی می‌کنید زندگی انگار حتما باید با پیچ آن
تلویزیون که صبح از خواب بلند می‌شوید قبل از
اینکه صورتتان را بشوید و وضو بگیرید برای نماز
صبح باید آن را فشار بدهید که ببیند چه کسی آن
وسط درمی‌آید چه می‌گوید از کجا آن وقت تا وقتی
که شب باطری تمام می‌شود نه اینکه شما خاموش
کنید وقتی باطری شما تمام شد آن وقت خاموش
می‌کنید که آن بدبخت دو سه ساعت استراحت بکند
و فردا دوباره روز از نو و روزی ما از این تلویزیون
از نو، ببینیم چه روزیهایی برای ما مقدر شده است یا
رادیو و کامپیوتر و مبل و صندلی جزء اساس‌البیت
است حالا طرف روی زمین هم می‌تواند بنشیند نه

حتما باید مبل داشته باشد ما یک دفعه رفتیم جایی،
با اینکه خانه‌ای بزرگ بود ولی [اتاق او آن طرف حال
بود و می‌بایستی از لابلای این مبلمان به سختی رد می
شدیم] گفتم شما چطور در این خانه زندگی می‌کنید
بابا اینها را بردار عین آدم بنشینید چه مرگتان است
آخر! این همه پیچ و جدا می‌گوییم ناهارخوریش
یک جور بود آن وقت یک چیزهای اینقدری برای
یک نفر چه خبر است؟ بابا اگر رستم هم اینجا بنشیند
باز دستش اینقدر... برای یک نفر اصلا نه هوایی نه
فضایی هیچی هیچی

ببینید اعتبارات آمده تمام وجود ما را گرفته بعد
می‌گویند اینها مستثنی است نه آقا کجایش مستثنی
است یا مثلا فرض بکنید وسایل پرده‌هایی که
انتخاب می‌شود حتما از کجا باشد! پرده ارزان
می‌شود گران هم می‌شود هر دو را می‌شود انتخاب
کرد تجملات فلان این چیزها اینها دکورهایی که
هست ظروفی که در اینجا مثلا خانم خانه انشاءالله
خدا حفظش کند و وجودش را برای شوهر همیشه
نگه دارد که یک چنین تغییر و تحولاتی بیاید

شوهرهای بدبخت اینها همه چیست؟ گفته اند جزء
مستثنیات است!

جزو مستثنیات نیست مستثنیات برای عیش و
زندگی عبارت است از همان فرشی که انسان
می‌اندازد و آن فرش هم باید متناسب باشد اگر فرش
گرانتر باشد اشکال ندارد خوب است انسان گرانتر
هم بیاندازد دوامش بیشتر است ولی خوب
علی‌کل‌حال این مستثنی به حساب نمی‌آید که ما اینها
را خارج کنیم که ببینیم آیا مالی می‌ماند که با آن مال
حج تحقق بدهد و استطاعت انجام بشود یا نه؟

استطاعت حاصل می‌شود به وجود و تحقق آن
شرایط زندگی و حیات برطبق همان خصوصیات
فردی شخص نه اینکه الان فرض بکنید همه چیز را
می‌گویند اقتضای زمانه این است که اینطور باشد نه
اقتضای زمانه این حرفها نیست ما خودمان زمانه را
برای خودمان ترسیم می‌کنیم این اشکال ندارد در
خانه یک کامپیوتر هم باشد فرض کنید پنجاه تا
موبایل هم باشد ولی بالاخره اینها جزء مستثنیات
استطاعت به حساب نمی‌آید.

پس مرحوم صاحب حدائق و بسیاری از بزرگان این مسائل را جزو مستثنیات نمی‌شمارند حتی بعضی از اینها تصریح کردند بر اینکه اگر کسی دوتا کفش و حذاء داشته باشد یکی از آنها جزء مستثنیات است و آن دومی نیست یعنی تا این حد مساله ... آن وقت با توجه به این برداشتی که بزرگان نسبت به مساله دارند اصلاً بطور کلی قضیه استطاعت برای ما روشن می‌شود که استطاعت به چه چیزی حاصل می‌شود به بیا و برو و پول کذا و اینها حاصل می‌شود یا نه به همین وضعیت فعلی؟ لذا این در مورد مستثنیات است که در مستثنیات به اصطلاح نظر به این است یعنی استطاعت برای حاج حاصل می‌شود با این شرایط حتی یعنی اگر فرض کنید یک شخصی دارای این شرایط زندگی هست حتی تصریح شده بر اینکه باید این لوازم را بفروشد و از پول او باید تهیه مقدمات سفر حج را انجام بدهد این نشان می‌دهد که مساله حج در نظر بزرگان باز یک مقداری قرص و محکم‌تر از بسیاری افرادی که ما مشاهده می‌کنیم که اینها چطور نسبت به قضیه حج این قدر سست و

بی‌مبالات هستند و همین‌طور از کنار می‌گذرند و منتظر یک هدیه و مائده آسمانی هستند که سماوی بیاید و اینها را بر بال ملائک بنشانند و در وسط کعبه فرود بیاورد این قضیه به این نحوه در مورد استطاعت نیست حالا روایاتی که در اینجا از امام علیه‌السلام نقل شده این روایات هم تأیید می‌کند همین نظر دوم را یعنی در واقع نه اینکه دو نظر هست یک نظر است یک نظریه قائل به تساهل بیشتر است ولی نظر دوم قائل به تساهل کمتر و از آن طرف اهتمام در وجوب بیشتر است.

مثلاً فرض کنید در اینجا مرحوم صدوق در خصال از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که می‌فرمایند: و حج البیت واجب علی من استطاع الیه سبیلاً و هو زاد والراحله مع صحه البدن و ان یکون للانسان ما یخلفه علی عیاله و ما یرجع الیه من حجه به همین مقدار که بتواند انفاقی بکند این کفایت می‌کند در یک روایتی دیگری دارد همین قدر آن فرد بتواند در طول این مدت عیال خودش را چیز بکند کفایت می‌کند روایت صفوان است که از امام باقر علیه‌السلام سوال می‌کند در این مساله

استطاعت حضرت می فرمایند که: فان عرض علیه الحج فاستحیی قال هو ممن یسطیع الحج و لم یستحی و لو علی حمار أجدع أتر خب حضرت می فرماید این و لو علی حمار أجدع أتر این حکایت از این می کند که آن راحله برای سفر حتما لازم نیست که هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ آمریکایی باشد و آن هم درجه جلویش و آن درجه خاصش و فلان بلکه به هر وسیله‌ای انسان واجب است این حج را انجام بدهد بله از این طیاره‌هایی که تاپ و تاپ هم می افتند اگر از اینها هم بودند می شود بگوییم واجب است؟ در اینجا مساله امنیت و خوف از چیز و در اینجا هست آدم وقتی که اینها را می بیند سوار نشود. ما یک دفعه برای والدهمان می خواستند بروند مشهد خب ایشان از این طیاره‌ها که با طناب می بندند چچی است از اینها بود و ایشان خب حالش مساعد نیست اتفاق افتاد یکی دو مرتبه من دیگر از این چیزها برایشان نمی گیرم خلاصه ما رفتیم آنجا که بگیریم گفت نیست یکی دو روز دیگر حتی سفرشان را هم ما دو یا سه روز به تأخیر انداختیم که آن طیاره مناسبی باشد بعد موقعی که آمدیم برویم سوار بشویم من دیدم آن شخصی که دارد بلیطها را چیز

می‌کند می‌گویید می‌دانید طیاره‌تان چیست؟ تعجب کردم که چه می‌گوید ما توجه نکردیم به این قضیه و کوتاهی کردیم یعنی اگر من همان‌جا متنبه می‌شدم حالا خواست خدا بوده من از سفر ایشان جلوگیری می‌کردم باطلش می‌کردیم وقتی رفتیم دیدیم این ماشین ما را به سمت این طیاره‌های قلبی و روسی که خیلی عالی هست و خیلی خوب و فلان و آدم آنجا صاف می‌رود دراز برمی‌گردد نه هوا دارد نه فلان دارد گفتیم اه ما که اصلاً دو یا سه روز هم به خاطر این قضیه تأخیر انداختیم بعد یک دفعه دیدیم سایر مردم هم شروع کردند ما هم رفتیم فقط ما نبودیم خیلی از اینها که در این اتوبوس بودند اینها هم اصلاً با این شرط اینکه این هواپیما مال یکی از همین شرکت‌هایی بود که درآمده و بعد یک دفعه یکی اینها از ما دیواری کوتاه‌تر پیدا نکرده گفت حاج آقا این هم مثل اینکه از علائم آخرالزمان است آدم بلیط ایرباس می‌گیرد توپولف دربیاید گفتم بفرمائید توپولوف بعد یک دفعه از همه جمعیت رو کرد به من، گفتم مگر من صاحب این هستم؟ چرا به من

می گویی؟ برو آن که صاحبش است آن را پیدا کن البته اگر توانستی پیدایش کنی! که آقا شرعا و عرفا و عقلا ما بلیط مشروط گرفتیم گفتم خب این از علائم آخرالزمان است که آنچه که ما گرفتیم دوموتوره بود ولی این سه موتوره خب این که بهتر است یک موتور هم اضافه دارد! این امنیتش بیشتر است! به جای دوتا سه تا دارد گفت بله منتهی ما دنبال دوموتوره اش می گردیم خلاصه ما آنجا دیگر به فکاهی و خنده و اینها گذشت و بله گفتیم حالا خب تا این جایش که زیر آسمانیم مشکلی پیش نیامده خدا به خیر کند برای این بنده خدا مادرمان که حالا زیر سقف می رود و رفتیم دیدم اتفاقا وسطها دارد ایشان چیز می شود و خیلی من در آن سفر ترسیدم ولی رد شد.

گاهی این طوری هم درمی آید این طوری آدم بالاخره ممکن است افرادی که احتیاط می کنند خود این موجب استطاعت می شود مثلا با یک چنین مسائل و وسائلی که خلاصه علی کل حال یک قدریش هم حالا دیگر اجتهاد است بحث اجتهادی است، وقتی حضرت می فرماید اگر خر لنگی هم

گیرت افتاد باید سوار شوی استفاده می‌شود که انسان بایستی اگر به جای دو موتور سه‌موتوره‌ها هم پیدا کرد همان حکم حمار ابتر را دارد که باید خلاصه حج را رفت کاریش نمی‌شود کرد این استثنایی که ذکر کردند ما این مساله را در خود روایت‌ها هم مشاهده می‌کنیم که حضرت هم در اینجا نسبت به این مساله چیز دارند و روایات راجع به این قضیه زیاد است یا اینکه فرض بکنید روایتی که مربوط به ابی‌عبدالله علیه‌السلام است امام صادق است در رابطه با استطاعت فرمودند که حضرت می‌فرماید و ان کان یطیق المشی بعضا و الركوب بعضا فلیفعل یعنی در مساله استطاعت حتی مشی هم در آنجا از محقق‌های استطاعت شمرده اند فلیفعل بحث بحث حجه‌الاسلام است نه حج استحبابی و حتی حضرت می‌فرماید و من کفر فان الله غنی عن العالمین در اینجا نسبت به اینها آمده این مساله نشان می‌دهد که میزان استطاعتی که مورد نظر امام علیه‌السلام است به حسب افراد متفاوت است اگر شخص نمی‌تواند مشیا آن باید تحصیل راحله کند والا اگر کسی که می‌تواند باید این مشیا انجام بدهد ببینید اینها چیزهایی است که ما باید نسبت به مساله

ارتکاز پیدا کنیم و آنچه را که به دست ما رسیده همان را باید مورد توجه قرار بدهیم نه اینکه ببینیم حسن و حسین چی گفتند و تقی و فلان و این حرفها چه حرفهایی در این زمینه زدند آیا از سلیقه‌های خودشان در این زمینه استطاعت اعمال رویه کردند یا نکردند آنی که امام علیه‌السلام می‌فرماید این است و ان کان یطیق المشی بعضا فلیفعل است این است آنچه که امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید این است آنچه که امام صادق و امام باقر علیهما‌السلام فرمودند این است یعنی این مساله است.

یا اینکه فرض کنید در روایت معاویه بن عمار که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید ان حجی‌الاسلام واجبه علی من اطاق المشی من المسلمین خب در اینجا حضرت تصریح دیگر چه طوری بیان کند مشی معنایش راحله نیست به خدا معنایش همین رجل دوپا علی رجل است یعنی طاقت داشته باشد استطاعت در اینجا تفسیر به اطاق شده حضرت می‌فرماید اطاق حالا ما بیائیم بگوییم این مربوط به همان قرائی است که مجاور مکه است حضرت در اینجا این را هم دفع می‌فرمایند و لقد کان من حج مع النبی صلی الله علیه و آله مشاه اینها

مشاط بودند که با پیغمبر از مدینه هفتاد فرسخ رفتند
هفتاد فرسخ کم راهی نیست تا مکه و حتی و لقد مر
رسول الله صلى الله عليه و آله بکراع الغنم فشکوا
اليه الجهر و العناء تا این حد مساله استطاعت بود که
اینهایی که مشاه می رفتند خسته و درمانده می شدند
از راه و لقد مر رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم
بکراع الغنم فشکوا اليه الجهد والعناء حضرت
دیدند نشستند و دیگر حضرت فرمودند بابا بلند
شوید بروید ببینید خدا برایتان چی در نظر گرفته و
اینها را حرکت داد فقال شدو ارز کم و استنبطوا یک
چیزی به شکمتان ببندید و این کمر خودتان را سفت
بگیرید که قوی بشوید که بدن حالت حرکت و
جهش و نشاط خودش را پیدا بکند و آن حالت
گرسنگی در اینجا که غلبه کرده آن حالت کم بشود
چون وقتی انسان می بندد بدن و شکم خودش را طبعاً
این مساله به معده فشار می آورد و این جنبه اشتھایی
که هست از بین می برد و این باعث می شود که انسان
گرسنگی را کمتر احساس کند سابق این کارها را
می کردند مخصوصاً در جنگها این مساله را انجام
می دادند دوباره باز روایت امام صادق علیه السلام
است که می فرمایند یخرج و یمشی ان لم یکن عنده

یعنی ان لم یکن عنده الشیء ، ان لم یکن عنده راحله
یخرج و یمشی خب الان در اینجا میزان استطاعتی
که آن استطاعت شرط عقلی هست خود ائمه و
حضرات علیهم السلام برای ما بیان کردند یعنی آقا
همین قدر که دوتا پا داشته باشی برو این استطاعت
است آن وقت دیگر در اینجا آیا مبل و فلان و
کامپیوتر و امثال ذلک اینها جزء مستثنیات نیست
کسی که می تواند با دوتا پا برود باید برود یا این یا
همین طور روایاتی که مربوط به استقراض است
روایاتی که در اینجا هست روایات مهمی است که
بواسطه این مساله اصلاً بطور کلی حکم تغییر پیدا
خواهد کرد مثلاً فرض کنید در اینجا دارد که روایت
امام صادق علیهم السلام است لو ان رجلاً معسراً
أجحه رجل کان له حجه بعد حضرت می فرمایند این
درست است ولی باید بعد دوباره انجام بدهد و این
بخاطر این است که آن با خودش برده که این
روایتها را قبلاً هم راجع به این مساله عرض کردیم
بله من الان این روایتها را ندیدم این را اتفاقاً
دیشب دیدم یعنی در همین بحث کیفیت استطاعت
این مساله بود که روایاتش را حالا خودتان بروید
پیدا بکنید در مساله استطاعت از حضرت سوال

می‌کند که آیا اگر من بتوانم دینی و مالی را قرض بکنم آیا استطاعت بر من مستقر می‌شود حضرت می‌فرماید بله شما باید قرض بکنید و بعداً با امید به اداء می‌توانید که این را به اصطلاح پردازید یا اینکه در قبالش دارد که از حضرت سوال می‌کند که من قرضی دارم یعنی بر گردن من قرضی است و یعنی خود او مستدین است و استدان من احد آیا با این وجود من حج برایم واجب است یا نه؟ حضرت می‌فرماید که واجب است و بعداً باید از خدا طلب کنی که قرض تو پرداخته بشود البته این مشخص است مربوط به آن قرض‌هایی است که این قرض مُعَجَّل نیست قرض مؤجل است نه قرض معجل یا اینکه مربوط می‌شود این مساله به آن قرض‌هایی که مشخص است که با یک قران و دوریال مساله حل نخواهد شد فرض بکنید طرف دویست میلیون قرض دارد خب این که دویست میلیون قرض دارد قرض را داشته باشد این در عین حال مک‌اش را نباید ترک بکند خب یک قرضی هم اضافه بکند روی اینها برای مک‌ه حالا بخواهد صبر کند تا اینکه دویست میلیون یا یک میلیارد هستند بعضی‌ها ور شکست میشوند در معامله‌ای یک میلیارد ضررش است و الان هم دارد

زندگی اش را انجام می دهد خب این مستطیع است
آن کسی که یک میلیارد ورشکست می شود
نمی تواند پنج میلیون برای مکه بدهد باید همه چیزها
بماند در مساله استطاعت اینجاست که ما به این نکته
می رسیم که قضیه استطاعت غیر از این بوده که ما تا
به حال می شنیدیم اینها همه به خاطر چیست؟ تمام
اینها به خاطر این است که ما واجب مطلق را به جای
مشروط و مشروط را به جای واجب مطلق گذاشتیم
یعنی اگر در مساله حج از اول درست می آمدیم جلو
و معنای استطاعت را به همان معنای عقلی و عرفی
خودش حمل می کردیم و واجب مطلق را به جای
واجب مشروط نمی گذاشتیم بر این حج وقتی که
حکم واجب مطلق کردیم آن وقت دیگر در این
صورت مساله استطاعت حج هم مثل مساله تحصیل
طهارت مائیه می شود برای کسی که قدرت دارد بر
اینکه می تواند آب را بگیرد و بخرد و اشتراء کند
و تحصیل طهارت مائیه کند چطور در آنجا داریم
واجب است بر او و تیمم حرام است برای کسی که
می تواند آب بگیرد شما می روید از یک جایی آب
ندارید وضو بگیرید می رود می گوید فقط از این
آب های معدنی داریم و آن را هم گذاشتیم آنجا و

اینقدر هم می‌فروشیم واجب است که بگیرد انسان و وضو بگیرد و حرام است که تیمم کند این مسأله حج هم همین طور است، مسأله حج باید اگر استطاعت دارد قرض بکند و می‌تواند اداء کند یک وقتی نمی‌تواند خب این یک مطلب دیگری است ولی نه مثلا از یک شخصی می‌تواند بگیرد و کم‌کم خوردخورد هر ماه می‌تواند یک مبلغ را بدهد تا اینکه سد قروض بکند به وسیله استدانه هم استطاعت حاصل می‌شود روایاتش البته هست که عجیب است حتی در مسأله حج استحبابی هم حضرت می‌فرمایند که شما دین را در اینجا تقبل کن و حج استحبابی انجام بده خب خیلی عجیب است یعنی وقتی که امام علیه السلام نسبت به حج استحبابی می‌فرماید که برو و خودت را مدیون قرار بده آن وقت چطور در قضیه حج واجب این مسأله نیست کسی که می‌تواند خودش را مدیون قرار بدهد و انتظار سد این فرض کنید دیون را هم در اینجا دارد چطور در اینجا مسأله هست؟

لذا روایاتی بر اینکه کسی که اگر بتواند دینی را بگیرد و خود را مدیون کند با این کیفیت حتی حج بر او واجب و مستقر می‌شود آن وقت اینکه حالا

انسان بنشیند تا یک هدیه سماوی بیاید این دیگر خیلی به اصطلاح تفاوت پیدا کرد.

حالا انشاءالله روایتش را فردا علامت مشخص می‌گذارم که این مساله از نقطه نظر دلیل ظاهری هم حتی مشخص بشود صرفا به یک تمسک به کلیات نباشد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد